

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبنای اصالة التعبدیه

ملاحظه فرمودید که تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که، اگر شک کنیم که واجبی تبعیدی هست یا توصلی، اصالة الاطلاق که یک اصل لفظی هست، توصلیت را اقتضا می کند و باید حکم کنیم به این که آن واجب، واجب توصلی هست.

حالا قبل از این که اطلاق مقامی یا اصل عملی را بررسی کنیم در اینجا بعضی گفته اند: باید قائل به اصالة التعبدیه شویم. درست نقطه مقابل مشهور که قائل به اصالة التوصلیه هستند.

ظاهراً اول کسی که این مسئله را مطرح کرده مرحوم کلباسی (ره) (در کتاب اشارات الاصول) هست و بعضی ها هم از ایشان تبعیت کرده اند مثل آنچه که امام (ره) از استادشان مرحوم حائری (ره) نقل کرده که، مرحوم شیخ عبدالکریم حائری (قدس سره الشریف) ابتدائاً قائل به اصالة التوصلیه بوده اند و بعد از این مبنا عدول کرده و قائل به اصالة التعبدیه شده اند.

کسانی که اصالة التعبدیه هستند، به سه دلیل استدلال کرده اند که، این سه دلیل در کلمات مرحوم نائینی (ره) و دیگران هم ذکر شده و مورد مناقشه قرار گرفته است.

دلیل اول مبنای اصالة التعبدیه

در دلیل اولی که ذکر کرده گفته اند: غرض از امر این است که، در مکلف داعی و انگیزه برای انجام فعل ایجاد شود، بطوری که قبل از امر مولا، مکلف می تواند این عمل را انجام دهد و می تواند انجام ندهد، اما وقتی که مولا امر کرد، این امر ایجاد داعی می کند برای مکلف که، فعل را انجام دهد.

به عبارت دیگر امر فعل اختیاری مولا است، «فعل من الافعال الاختیاریه» و هر فعل اختیاری باید به غرضی باشد و اینطور نیست که فعل اختیاری بدون غرض باشد. حال این که مولا امر می کند بغرض این است که، برای مکلف ایجاد داعی کند، پس غرض مولا احداث داعی و ایجاد داعی برای مکلف است. تا اینجا بیان صغری بود.

بعد یک حکم کبروی و عقلی را به آن ضمیمه کرده اند که، عقل می گوید: انسان باید آنچه را که در تحقق غرض مولا دخالت دارد، انجام دهد. غرض مولا هم که ایجاد داعی بوده، پس انسان وقتی فعل را می خواهد انجام دهد، باید بقصد این داعی و بقصد تحقق غرض مولا انجام دهد که، این همان معنای تعبدیت است.

با این صغری و کبری به این نتیجه رسیدیم که، هر فعلی را باید به داعی امر مولا انجام داد، مگر فعلی که دلیل داریم که، لازم نیست به داعی امر مولا انجام شود.

نقد و بررسی دلیل اول مبناي اصاله التبعية

مرحوم نائینی (قدس سره الشریف) (اجود التقريرات، جلد 1، صفحه 170) اشکالی را به این دلیل متوجه کرده که، خلاصه‌اش این است که فرموده‌اند: مرادتان از ایجاد داعی، بمعنای اقتضائی است، یا بمعنای فعلی؟

این که می‌گویید: غرض مولا از امر و صدور امر، ایجاد داعی در نفس مکلف است، برای این که مکلف فعل را انجام دهد، آیا مرادتان ایجاد بنحو الاقتضا است؟ یعنی امر مقتضی این هست که، داعی در نفس مکلف برای انجام فعل ایجاد کند و امکان این که بعد از امر، برای مکلف داعی برای فعل ایجاد شود وجود دارد.

اگر مرادتان از ایجاد، امکانیت و اقتضائیت ایجاد داعی است، فرموده‌اند: «هذا مشترك بين التبعية والتوصلي» این اختصاص به تبعیدی ندارد، در واجبات توصییه هم این اقتضاء وجود دارد که، امر مولا مقتضی ایجاد داعی در نفس مکلف هست و اینطور نیست که، فقط در واجب تبعیدی اقتضای ایجاد داعی باشد، در واجب توصییه هم اقتضای ایجاد داعی هست.

اما اگر مرادتان از ایجاد داعی، اقتضا نباشد، بلکه همان مرحله فعلیت باشد، یعنی غرض مولا حاصل نمی‌شود مگر این که بالفعل مکلف داعی برای انجام فعل داشته باشد و بالفعل بقصد ایجاد داعی انجام دهد، مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: این دو اشکال دارد.

یک اشکال این است که، این فقط روی مبناي صاحب جواهر (ره) درست است. قبلا عرض کردیم که، صاحب جواهر (ره) قصد قربت را فقط منحصر به انجام عمل بقصد امتثال امر میدانند و قصد محبوبیت یا قصد مصلحت را قبول ندارد.

اشکال دومی که در فرض فعلیت مرحوم نائینی (ره) به این استدلال وارد کرده، این است که مستلزم محال است، برای این که خارجا می‌دانیم، اگر کسی فعلی را انجام دهد، خود فعل ملحوظ بلحاظ استقلالی است، اما اراده‌ای که به این فعل تعلق پیدا می‌کند، ملحوظ به لحاظ آلی است.

فعلی که دارای مصلحت هست و می‌خواهید انجام دهید، خود فعل مقصود بالذات است، اما اراده‌ای که به این فعل تعلق پیدا می‌کند، مقصود بالعرض و مقصود بلحاظ آلی است.

حال اگر غرض مولا از امر، ایجاد داعی در نفس مکلف باشد - ایجاد داعی یعنی ایجاد اراده در نفس مکلف - لازمه اش این است که، اراده ملحوظ به لحاظ استقلالی شود. اراده‌ای که یقین داریم و مفروض ما این است که، ملحوظ به لحاظ آلی است، اگر غرض مولا تعلق پیدا کند به ایجاد داعی و ایجاد اراده در نفس مکلف، لازمه‌اش این است که، اراده ملحوظ به لحاظ استقلالی شود و هذا خلف.

اشکال مرحوم خوئی (ره) بر این استدلال اول

مرحوم محقق خوئی (قدس سره الشریف) (محاضرات، جلد 2، صفحه 189) تقریبا آن اشکال اول مرحوم نائینی (ره) را قبول

داشته‌اند که، اگر مراد از ایجاد داعی، امکانیت ایجاد داعی باشد که، گفتیم: مرحوم نائینی(ره) اشکال کرده که، اگر مراد امکان ایجاد داعی است، اینجا مشترک بین توصیلی و تعبیدی است.

اما اشکال دوم مرحوم نائینی(ره) را قبول نداشته و بجای آن اشکال دیگری ذکر کرده فرموده‌اند: اگر بپذیریم که، غرض به فعلیت ایجاد داعی تعلق پیدا می‌کند، اما در آن حکم عقلی و در آن کبرایی که گفته‌اید، مناقشه داریم.

عرض کردیم که در دلیلشان، یک صغری و یک کبری دارند. صغری این است که، غرض آمر از امر، ایجاد داعی است و کبری این است که، عقل مستقلاً حکم به وجوب تحصیل، آنچه در غرض مولا دخالت دارد می‌کند.

ایشان فرموده‌اند: قبول نداریم که عقل بالاستقلال، به تحصیل آنچه که در غرض مولا دخالت دارد حکم کند و قبول نداریم که تحصیل غرض مولا واجب باشد. بلکه عقل حکم می‌کند به این که، تحصیل آنچه که غرض مولا از این امری است که کرده، واجب است.

تعبیری که داشته‌اند فرموده‌اند: آنچه که عقلاً تحصیلش واجب است، غرض مترتب بر وجوب مأمور به در عالم خارج است، یعنی مولا وقتی که امر به صلاه می‌کند، غرضی از وجود این صلاه در عالم خارج دارد، عقل هم می‌گوید: تحصیل غرضی که در این فعل خارجی است، واجب است، اما تحصیل غرضی که مترتب بر امر مولاست، واجب نیست.

آن وقت فرموده‌اند: مثلاً واجبی داریم که، بر حسب ظاهر مطلق است، یعنی مأمور به فعل خارجی مقید به قصد امر نیست، وقتی به عقل مراجعه کنیم می‌گوید: شما همین فعل را باید انجام دهید و تحصیل غرضی که در این فعل موجود است واجب است و زاید بر آن واجب نیست.

نقد و بررسی استاد محترم بر این استدلال

در اینجا آنچه می‌خواهیم عرض کنیم این است که، در این دلیلی که مستدل کرده، مغالطه‌ای شده که، در کلمات ندیدیم که به این مغالطه اشاره کرده باشند.

به نظر ما اصلاً این صغری و کبری، غیر مرتبط بایکدیگرند؛ در صغری گفته‌اند: امر «فعل من الافعال الاختیاریه للآمر» و بر هر فعل اختیاری هم غرضی مترتب می‌شود و بعد گفته‌اند: کبری این است که، تحصیل غرض مولا واجب است.

اینجا که گفته‌اند: تحصیل غرض، غرض را روی انجام فعل به سبب غرض برده‌اند، در حالی که این کبری ارتباطی به آن صغری ندارد، صغری این است که، بر فعل مولا غرضی مترتب است و فعلش امر است. در کبرای هم می‌گویید: تحصیل غرض مولا واجب است، منتها می‌گفتند: غرض مولا ایجاد داعی در نفس مکلف برای انجام فعل است و. می‌خواهند از این کبری نتیجه بگیرند که، آوردن فعل به این غرض، در غرض مولا دخالت دارد.

از اول که پیش می‌آییم، دلیل می‌گوید: امر فعلی از افعال اختیاری مولا است، این حرف درست است، بعد می‌گویید: مولا از این فعلش غرضی دارد، این هم درست است، بعد می‌گویید: غرض مولا ایجاد داعی در نفس مکلف است، این هم درست است، کبری هم که عقلاً تحصیل غرض مولا واجب است درست است، اما وقتی می‌خواهید این کبری را بر این صغری تطبیق کنید می‌گویید: تحصیل غرض مولا به این است که، فعل را به غرض آن انجام دهید و این تطبیق، تطبیق غلطی هست.

اصلا فرمایش مرحوم آقای خوئی(ره) را هم کنار گذاریم که، بین غرض در فعل و غرض در امر تفصیل داده‌اند که، آن هم به نظر ما اشکال دارد که، عرض می‌کنیم، مدعا آوردن فعل بقصد امر است. وقتی می‌خواهید این کبری را که، عقل می‌گوید: تحصیل غرض مولا واجب است، بر این صغری تطبیق کنید، می‌گویید: تحصیل غرض که غرض مولا ایجاد داعی بوده، واجب است، این تطبیق درست نیست.

غرض مولا ایجاد داعی بوده و الان که داعی ایجاد شد، این فعل را انجام می‌دهم. حال وقتی فعل را انجام می‌دهم، اعم از این است که، این فعل را بقصد همین داعی که، مولا متعلق غرضش بوده، انجام دهم و یا توجه به این جهت نداشته باشم.

مثلا در توصیفی وقتی مولا می‌گوید: دفن میت واجب است، با امر مولا برایم داعی ایجاد می‌شود که، میت را دفن کنم، اما حالا که دفن میت می‌کنم، آیا دفن میت را هم بقصد آن داعی که متعلق غرض مولا بوده، انجام دهم که می‌شود قصد الامر یا نه؟ اینها در تطبیق کبری گرفتار اشکال‌اند.

غرض مولا ایجاد داعی بوده، اما آیا عقل می‌گوید: این فعل را هم به همین قصد انجام دهید؟ عقل فقط می‌گوید: تحصیل غرض مولا واجب است و غرض مولا هم ایجاد داعی است برای این که، فعل واقع شود.

خودتان هم در این دلیل، دقتی بفرمایید، شاید این مهمترین اشکالی باشد که، به این دلیل وارد است.

نقد و بررسی استاد محترم نسبت به اشکالات مرحوم نائینی(ره)

اولا مستدل قطعا فعلیت داعی را اراده نمی‌کند، برای این که این بدیهی است و خیلی از اوامر مولا بالفعل ایجاد داعی نمی‌کند و قطعا مرادش از داعی، امکانیت داعی است، منتها در اینجا خلطی که کرده این است که، نتیجه گرفته که، اگر بخواهیم غرض مولا را تحصیل کنیم، باید فعل را هم بقصد داعی انجام دهیم.

می‌گوییم این را از کجا آورده‌اید؟ غرض مولا ایجاد داعی در شما بوده که، ایجاد هم شده و فعل را هم انجام دادید، دیگر چرا فعل را به قصد داعی انجام دهیم تا واجب تعبیدی شود؟

پس مستدل مسلما مرادش امکانیت است و فعلیت نیست، تا آن دو اشکال مرحوم نائینی(ره) وارد باشد.

اما این که مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده: عقل می‌گوید: تحصیل غرض در مامور به واجب است، اما تحصیل غرض مترتب بر امر واجب نیست، مگر امر غرض جدایی، غیر از غرض مامور به دارد؟ وقتی امر امری می‌کند، غرضی که از امر دارد، همان غرضی است که، متعلق به مامور به است.

بله در اوامر امتحانیه، غرض به خود مامور به تعلق پیدا نمی‌کند، ولی این از محل نزاع فعلا خارج است.

این خلاصه دلیل اول بود. بحث هایی را که در دو دلیل دیگر دارند، فردا عرض می‌کنیم ان شاء الله.